

# صدایی که از دل قرون سخن می گوید

نوشته شالوم روزنبرگ

تلمودی نگارش در دو سطح می‌دید. به عقیده او، تورات و تلمود گرچه برای توده‌ها نوشته شده‌اند ولی سطحی داخلی نیز دارند که با فلاسفه و کسانی که از توده‌ها فراتر رفته‌اند سخن می‌گوید.

نظر عمده‌ای که وجه ممیزه تعبیر ابن‌میمون از کتب مقدسه می‌باشد آن است که این متون به همه مردم در همه اعصار مربوط است. در شرح فلسفی او بر تورات، چهار متغیر در نظر گرفته شده است.

اول، مؤلفه زبان که به موجب آن وحی به واسطه زبانی نازل می‌گردد که مشخصات نحوی و تحولات معنایی آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

دوم، زمینه تاریخی که به موجب آن مباحث و قصص کتاب مقدس را تنها در پرتو اوضاع تاریخی خاصشان می‌توان دریافت. فی‌المثل اگر جامعه‌ای بت‌پرستی می‌کند یا از لحاظ علمی عقب‌افتاده است باید به سرشت آن نظر کرد.

«راهنما» ولی نه تنها برای سرگشتگان. فی‌الواقع هر کس که آثار وی را مطالعه کرده، بر حسب تصویر ذهنی خود و مطابق سطح فهم خویش تعبیرشان کرده است.

اما این تصویر ذهنی فقط مبین جزئی از کل حقیقت است. یک علت اختلاف نظر، حتی میان بسیرضترین پژوهشگران معاصر، این است که ابن‌میمون به طریق خاصی نوشته است. او خود را پیرو سنت توراتی و

گوشه‌ای از یک مینیاتور در نسخه‌ای خطی از میشنه تورات، اثر ابن‌میمون، که در سال ۱۴۷۲ در پرتغال تهیه شده و امروزه در دانشگاه عبری بیت‌المقدس نگهداری می‌شود. در تصویر، ابن‌میمون دیده می‌شود که طوماری پوستی، که احتمالاً خود میشنه تورات است، در دست دارد.

هشتصد و پنجاه سال پس از تولدش، ابن‌میمون از جهانی هنوز چهره‌ای معمایی است. پژوهش در نوشته‌های او داستانی کارآگاهی است که پژوهشگران و دانشمندان را به سختی دچار تفرقه می‌کند.

این به دلایل گوناگونی است که بر خیشان ذهنند. مثلاً ابن‌میمون، در سنت یهود، حکم یک «لکه جوهر رورشاخ» را پیدا کرده است که مردم آرمانهای خود و گاهی - گرچه به ندرت - کینه خود را بر آن باز می‌تاباند.

از یک سو ابن‌میمون با دانش وسیع و دایرةالمعارفی و با زرفا و برد نوشته‌های خود نزد متخصصان رشته‌های متفاوت بسیاری، به یک مرجع عالی بدل گشته است. از سوی دیگر او با درستکاری و از خودگذشتگی و نیز با تعهدش به آینده مردم خویش برای شمار فراوانی از مردان و زنان نه تنها به منزله یک کانون هویت بل به عنوان آموزگاری دلسوز اهمیتی بسیار یافته است، او یقیناً همان شده است که نام اثر فلسفی عمده‌اش حساکی است:



Photo © Diodoro Urquiza, Saldiero, Soria, Espagne



Photo © Bibliothèque bodléienne, Oxford, Royaume-Uni

صفحاتی از دو نسخه خطی پوستی از میشنه تورات. چپ - استادی در حال تدریس از روی متبر خود در تصویری از یک نسخه خطی که در نیمه دوم سده پانزدهم در شمال ایتالیا تذهیب شده است. بالا - صفحه‌ای از نسخه‌ای خطی که توسط کاتبی به نام سلومو Selomo به خط ربوی آلمانی نگاشته شده است.

Photo © Biblioteca vaticana, Rome



بیشتری دست یافت. هر نمایش را از سه زاویه مختلف می‌شود در نظر گرفت. می‌توان آن را همان‌جا تحقق دستورالعملهای متن نمایشنامه تصور کرد؛ یا از دیدگاه کارگردان، تحقق وضعیت معینی بر صحنه دانست؛ یا نمایشی روانی (سیکودرام) انگاشت که در آن کارکرد اصلی نمایشنامه، در تأثیرش بر بازیگران نهفته است. به همین سان، علم اخلاق را می‌توان یا به نحوی تعهد شناسانه (دئونولوژیک) دریافت یا به منزله تحقق الزامات قطعی اخلاقی؛ یا سودگرایانه و تحقق بخش یک کارکرد اجتماعی؛ یا وسیله‌ای برای خود دگرگون‌سازی. **جامعه.** نخستین شرط رشد انسان وجود جامعه سالمی است که آزادیهای اولیه افراد را تأمین کند. این میمون معتقد بود که انسان، چنانکه ارسطو نوشته است، موجودی است «فطرتاً اجتماعی». اما آدمها افرادی متمایز و متفاوت از یکدیگرند. این یک موهبت الهی و در عین حال خطری قریب الوقوع است. ساختار سیاسی ابزاری است که جامعه با آن خود را اداره می‌کند و با آن امکانی برای رشد افراد فراهم می‌آورد.

این میمون از حکومتهای مطلقه و متعصب روزگار خود به سختی انتقاد می‌کرد و در آرزوی سازگشت به نظامهای توراتی و یونانی عهد باستان بود که در آنها دین و علم و فلسفه می‌توانست شکوفا گردد. سرگردانیها و آزارهایی که خود وی تجربه کرد، گواه صداقت اویند.

ولی کیفیت محتوای «طلایی» آن هنوز مورد بحث است. کتاب این میمون در نتیجه روش نویسنده‌اش از ساختار تألیفی خیره‌کننده‌ای برخوردار است که همه قسمت‌های آن را به هم پیوند می‌دهد. خواننده پی‌درپی به درهای سری تازه‌ای برمی‌خورد که به هزار توی بینقشه‌ای از ارجاعات و اشارات گوناگون باز می‌شود؛ گویی هر در یک راه‌نماست برای رسیدن به گنج فلسفی پنهان - گاهی گنجهای متفاوت برای خوانندگان متفاوت.

این میمون فیلسوف بزرگی بود. برای درک کامل نظام او خواننده ناچار است جهان‌بینی معاصر خود را کنار بگذارد و ذهنیت علمی و فلسفی قرون وسطی را اختیار کند. هر چند یادآوری این نکته مهم است که، با وجود این، آموزشهای او امروزه نیز هنوز مناسبت دارند؛ و بیشک بحث‌انگیزند؛ این میمون هرگز نخواست «محبوب» باشد. عرضه داشت هدفمندانة اندیشه این میمون مستلزم برگرداندن بیشتر نظرات او به واژگان جدید است.

من در تلاش برای تلخیص آرمانهای او در زمینه رفتار انسان. آنها را به منزله مقیاسی به چهار ارزش بیان می‌کنم که اکتسابشان نیز باید به ترتیب انجام گیرد: جامعه، تحقق خود، عروج، سیاست. با این ترتیب بهتر می‌توان هر مرحله را دریافت.

با استفاده از یک تشبیه تأثیری نیز می‌توان به وضوح

پس فلسفه را به دوروش می‌توان آموخت: روش یونانی، به زبان فنی و با ساختن نظامهایی که تنها پس از ممارست بسیار می‌توان در یافت؛ یا روش عبری، با رمزبندی فلسفه در متنی نمادین و انتقال کلید تعبیر از استاد به شاگرد.

متغیر سوم در تعبیر این میمون از کتب مقدسه بعد روانشناختی است - نبوت و وحی از طریق انسان تحقق می‌پذیرد. خصوصیات سردشناختی و روانشناختی در محتوای وحی منعکس می‌گردد.

متغیر چهارم، ساد (سز)، استفاده از گزیده‌گرایی (esotericism) به عنوان ابزار کمک آموزشی است. متون مقدس باید این نکته را در نظر بگیرند که افراد بسیاری وجود دارند که از وصول به کمال فلسفی عاجزند و عرضه داشت حقایق ماوراء الطبیعه به آنان می‌تواند برای ایشان و جامعه خطرناک باشد.

این میمون این روش را در نوشته‌های خود به کار برد. در پیشدرآمد اثر عمده‌اش راهنمای سرگشتگان، او محتاطانه به خواننده هشدار می‌دهد که نظرات گزیده فهم در کتابش به گونه‌ای پنهان گشته‌اند که فقط کسانی که کل متن را مطالعه کنند آنها را در خواهند یافت. این را او مصداق این سخن حکیم می‌داند: «... سببهای طلدار مرصعکاری نقره» (امثال، باب بیست و پنجم، آیه یازدهم). قاب «نقره‌ای» راهنما بیواسطه آشکار بود و ستوده می‌شد.

«مرگ با بوسه» بود. این بوسه، چنانکه از تمثیل غزل غزلها برمی آید، فناپذیری واقعی و وحدت روح با عالم بالاست.

سیاست. «در طریق حق». در این مرحله، اندیشه این میمون به اندیشه بسیاری از متفکران صوفی مشرب می ماند و احتمال داشت که او تن به وسوسه کسانی بسپارد که به کمال و برکت دست می یابند و جامعه را از یسار می برند. اما او با نماد نردبان یعقوب، که فرستادگان پروردگار از آن بالا و پایین می روند، دایره را می بندد. ما تا اینجا او را در راه صعود دیده ایم، اما او از بازگشت به جامعه نیز سخن می گوید. پیامبر فقط به تجربه شخص خویش علاقه مند نیست؛ او وظیفه دارد باز گردد و برای جامعه رستگاری بیاورد. این نه از آن روست که او نیازمند جامعه باشد، بل بدان سبب است که اکنون که به رفیعترین قله اخلاق رسیده است باید طریق حق بیماید. خدا خلوت کامل خویش را ترک گفته، منت گذارده و جهان را خلق کرده است. در تقلید از اوست که معنی واقعی سیاست را در می یابیم. ما قادریم به مرحله اول، مرحله جامعه، بازگردیم. اینهاست ریشه های تورات و پیام نبوت: هنگامی که پیامبر به نزد مردم باز می گردد و به آنها نظامی بر پایه تمهد عرضه می دارد، دور تازه ای آغاز می شود.

هر تلخیصی لزوماً تحریفی در کل است و این مجمل استنا نیست. ولی اگر چیزی بتوان افزود که از تیزی لبه های برنده بدفهمی بکاهد، این چیز همانا تأکید بر مسئولیت مطلق نخبگان است.

اما همچنانکه بت پرستی، مذهبی جعلی است، نخبگان جعلی نیز وجود دارد. در ادامه شرح این میمون بر قصه بهشت می توانستیم بگویم که در جلو درخت حیات فرشتگانی با شمشیرهای آخته ایستاده اند؛ و همیشه هستند کسانی که برق شمشیر را با درخشش خود درخت اشتباه می گیرند؛ همچنانکه گروهی تجربه استعمال مواد مخدر را با تجربه عرفانی در می آمیزند. همیشه هستند پیامبران دروغینی که شریعت باید از ایشان بر حذر باشد.

روشنفکران و دانشمندان و پژوهشگران پیامبر نیستند؛ اما به عقیده این میمون آنها نخبه اند و در تحولات آینده جهان مؤثر. روشن است که رهبر سیاسی، فرهنگی و روحانی راستین باید نه برای منافع خود کار کند و نه جناح یا گروه واحدی را نمایندگی کند. او به منابع عام جامعه مقید است. هر چند آرمانهای مسیحایی این میمون به یک جامعه محدود نبود. در «پایان روزگار»، جهان سراسر فارغ از نفرین جنگ خواهد بود و به گفته پیامبر، زمین چون آقیانوسها که لبالب از آب است، سرشار از تفاهم خواهد بود.

شالوم روزنبرگ، محقق اسرائیلی، عضو کادر آموزشی دانشگاه عبری بیت المقدس و مؤلف آثار بسیاری درباره مسائل مذهبی و اندیشه یهود است.



Photo © Académie des sciences, Budapest

صفحه ای از یک نسخه خطی میثه تورات که توسط ناتان بن میمون حاوی Levi - ba در سالهای ۱۲۹۴ - ۱۲۹۶ در کلن (آلمان) نوشته شده و در سال ۱۴۱۳ در همان شهر کمال گشته است. میناتورها ظاهراً از منطقه کاسره فرانسه یا ناحیه وسطی راین آمده و متعلق به اواخر قرن سیزدهم یا اوایل قرن چهاردهم است.

تکجهدهایی از این میمون (چپ) و اسحاق ابریانل (راست) فیلسوف یهودی (۱۲۳۷ تا ۱۵۰۸ میلادی) در نسخه تخریب شده ای از راهنمای سرگشتگان که در سال ۱۹۰۴ در ویلنا (ویلنیوس کنونی در جمهوری شوروی لیتوانی) به چاپ رسیده است.



Photo © Institut Arava Montano, Nahari

این نخستین تعبیر از علم اخلاق است: اخلاق اجتماعی، وظایف ما در جامعه. تحقق خود، جامعه خود، مقصود نیست. چیزی همچون «خلق فی نفسه» وجود ندارد. خلق یا ملت، در درجه اول، ساختاری است که عناصر و اقلیتش افرادند. جامعه باید رشد و تحقق کامل هر یک از اعضای خود را امکانپذیر سازد. اما این میمون باور نداشت که این مستحق ساختن خود با انتخابی اختیاری انجام می گیرد. یک «جسوه انسانی» وجود دارد که خلق باید همان را پیدا کنند. ضرورت کلیدی همانا «رشد» است و جامعه باید آن را امکانپذیر سازد.

در اینجا با تعبیر این میمون از اخلاق برای خود دگرگون سازی و طرح اخلاقی فردی طبق الگوی نمایش روانی مواجهیم. اخلاق باید مردم را قادر سازد که رشد کنند و همه قوای خود به ویژه قوای فکری خویش را توسعه دهند. تنها در این صورت است که فرد می تواند به مقصود اصلی انسان یعنی معرفت به حقیقت دست یابد. خرد بازتابی از الوهیت است که در یکایک ما وجود دارد. نظرانی را که تا اینجا عرضه شد می توان با شرحی که این میمون بر قصه بهشت نوشته است تفهیم کرد. این قصه توراتی در ظاهر از بهشتی فراخور ابلهان حکایت دارد که در آن، پس از اینکه آدم از میوه درخت معرفت می خورد، رنج و مصیبت بر جهان نازل می شود. اما این تعبیری نادرست است. قصه بهشت بیان کلیشه ای وضعیت انسان است. معرفت به حقیقت و چنانکه بعداً خواهیم دید امکان عروج و فراتر رفتن از وضعیت انسان به وسیله درخت حیات نمایانده می گردد. معرفتی که درخت معرفت نماینده آن است، نه معرفت به دروغ و حقیقت بل معرفت به خیر و شر است.

بدون پیشتر رفتن در فرعیات شرح این میمون، آشکار است که در اینجا دو نوع معرفت عرضه شده است: معرفت عینی و عقلی در مقابل نظامهای ذهنی و تحریف شده ای که ساخته تسخیل سرکش و لگام گسیخته است. جریان قصه بهشت نه در دنیای خارج و نه در زمان تاریخی بلکه در روح خود ماست. مبارزه ای دایمی بین آدم و مار رخ می دهد. مار نماینده نیروهای غیر عقلانی درون انسان است. همچنانکه گویا (نقاش اسپانیایی) استادانه تصویر کرده است، از بطن رویای خرد، هیولا می زود.

بنابر این عصر مسیحایی نه به معنی وقوع تغییراتی در قوانین طبیعت بلکه، به عقیده این میمون، روز در میان نابینایی روحی مردم است که آنان را هم برای هموعان آنها و هم برای خودشان زیانبار می سازد.

عروج. اگر این میمون در این مرحله از اندیشه اش باز می ماند، آموزگانش بسیار شبیه تعالیم نظامهای عقلی دیگر تاریخ فلسفه می شد. ولی او از پشتوانه فلسفی روزگارش در زمینه امکان اتصال با یک واقعیت فوق انسانی یا همان «عقل فعال» در سنت قرون وسطی استفاده کرد. مفهوم این فلسفه آن است که، در ورای فعالیت عقلی و استدلالی، یک طبقه معرفتی دیگر نیز هست که همان کشف و شهود نبوی است؛ و این امکان غایی فراهم است که با آن چه ماوراء تجربه روزمره انسان است اتصال برقرار گردد. ما نمی توانیم بگویم که آیا این میمون واقعیت تجربه تصوف را می پذیرفت یا منکر آن بود. در عوض، من ترجیح می دهم از نوعی تجربه ماوراء عقلی سخن بگویم که مطابق الگوی نبوت توراتی است و بسا موسی به بلندترین مرتبه اش رسید. به گفته ربیون، مرگ موسی